



## صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ

محدثقی رهبر

سخن از توسل و تبرک و مشروعیت آن، مطلبی است که از دیدگاه عقل و شرع، باید از بدیهیات شمرده شود؛ زیرا نه عقل مانع از آن است که انسان مؤمن، با اعتقاد خالص به توحید خداوند، به مقدّسات این عالم تبرک جوید و به آنها احترام بگذارد و یا آنها را وسیله تقرب الهی قرار دهد و نه در میان ادله شرعی و نصوص قرآنی و روایی می‌توان دلیلی یافت که مشروعیت تبرک و توسل را زیر سؤال ببرد. افزون بر این، شواهد و دلایل بسیاری در کتاب و سنت وجود دارد که به تبرک و توسل توصیه کرده و آن را وسیله قرب به خداوند قرار داده است.

آیه کریمه: «... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...»<sup>۱</sup> با صراحت، دستور می‌دهد که بندگان پرهیزکار، برای راه‌یابی به مقام قرب ربوبی، از وسیله‌ای استفاده کنند. «وسيله»، به گونه مطلق ذکر شده و شامل هر شخص و هر چیز و هر عملی است که بتواند انسان را به خداوند نزدیک کند و کدامین وسیله برتر از اولیا و انبیا و امامان علیهم‌السلام؟<sup>۲</sup> که اینان رابطه فیض میان خدا و خلق‌اند.

قرآن کریم آنجا که از یوسف صدیق علیه‌السلام سخن می‌گوید، تصریح دارد که یوسف پیراهن خود را برای پدرش یعقوب، که از فراق فرزند نابینا شده بود، فرستاد و گفت: آن را بر دیدگان وی نهند تا بینایی خود را باز یابد؛ «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْتَقُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا...»<sup>۲</sup>

در برابر این بیان صریح قرآنی، کسی را چه رسد که بگوید: این منافی با

توحید است که پیراهن وسیله بینایی چشم نابینا شود؟! در این میان، مایه شگفتی است که این موضوع عقلی و نقلی را - که قرآن بر آن مهر تأیید می‌زند و صدها دلیل و روایت از سنت نبوی و ائمه طاهرين علیهم‌السلام و سیره صالحین در مشروعیت آن می‌توان یافت - گروه‌های متحجر و افراطی (وهابی) انکار کرده و تبرک و توسل را منافی با توحید خوانده‌اند و با این دستاویز پوچ و موهوم، بر شیعه تاخته‌اند که چرا به زیارت قبور امامان می‌روند و به آنان توسل می‌جویند و آثار پیامبر و امامان علیهم‌السلام را گرامی می‌دارند و یا با زیارت آنان از خدا حاجت می‌طلبند؟!

افزون بر دانشمندان شیعه، از علمای عامه و اهل سنت نیز با ذکر مستندات روایی و دلایل معتبر تاریخی، تبرک و توسل و زیارت قبور اولیا را مشروع دانسته و بدان توصیه کرده و خود در عمل به آن مبادرت ورزیده‌اند که این پاسخ دندان‌شکنی است به گروه‌های افراطی و قشری که از بسیاری مسائل ضروری و وظایف حتمی، که حیات امت اسلام بدان وابسته است، روی بر تافته و نیروهای فکری و علمی را مصروف بحث‌های بی‌حاصل و تفرقه افکن نموده‌اند و بدون هیچ دلیل عقلی و شرعی، بر طایفه عظیمی از امت مسلمان هجوم تبلیغاتی آورده و صدها کتاب و رساله و مقاله در این مورد نوشته و منتشر کرده‌اند و به اختلاف میان جامعه اسلامی دامن زده‌اند.

پاسخگویی به کسانی که این حرکت و هجوم تبلیغاتی را راه انداخته‌اند، از وظایف عالمان متعهدی است که احساس مسؤلیت کرده و در این باره کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته و نشر داده‌اند. از آنجا که روشنگری در موسم حج و حرمین شریفین، می‌تواند از معتقدات اسلامی و شیعی رفع ابهام کند، لذا آگاهی بیشتر به این آثار مکتوب، به ویژه اظهارات برادران اهل سنت و عالمان آزاد اندیش آنان در این مورد، برای روحانیان محترم و زائران گرامی می‌تواند سودمند و مغتنم باشد و ترجمه و برگردان حاضر، در راستای این هدف سامان یافته است.

مؤلف محقق، محمد طاهر کردی، که از دانشمندان و مؤلفان اهل سنت است، در کتاب خود «تبرک الصحابه بآثار رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» به موضوع تبرک پرداخته و مشروعیت آن را از طریق روایات نبوی، که به تواتر معنوی می‌رسد، مورد تأکید قرار داده و از سیره صحابه، شواهدی آورده است که برگردان آن با پاره‌ای حذف و اصلاحات، تقدیم خوانندگان گرامی فصلنامه «میقات حج» می‌گردد:



## آثار رسول الله ﷺ و تبرک صحابه

ستایش آفریدگار جهانیان را و درود بر پایان بخش رسالت داران و خاندان و یاران و پیروانش!

در رساله حاضر - که در موضوع خود نمونه و آرام بخش دل مؤمنان است - روایاتی را با اسناد صحیح آورده‌ام که گواه است صحابه پیامبر به آثار رسول خدا ﷺ تبرک جسته‌اند؛ همانگونه که آیات قرآن از منزلت والای پیامبر ﷺ و نام بلند و جایگاه رفیع او سخن گفته و این فضیلتی است که خداوند حضرتش را بدان اختصاص داده و با وجود مبارکش سلسله نبوت را به پایان می‌برد و با مقام محمود، در روز باز پسین گرامی داشته است.

از خداوند بزرگ می‌خوهم که این نوشتار را، برای آنان که دارای قلب سلیم‌اند، سودمند گرداند و پاداش آن را برای روز جزا و جوار رب العالمین و بهشت برین، که فوز عظیم است، ذخیره سازد. این است فوز عظیم و اوست بهترین بخشنده کریم. این رساله را در سال ۱۳۷۶ ه. ق. در مکه مکرمه نکاشتم و برای نخستین بار در سال ۱۳۸۵ به چاپش رساندم و در سال ۱۳۹۴ برای چاپ دوم آماده ساختم و خدای را بر این توفیق سپاس می‌گویم.

تبرک به آثار پیامبران ﷺ، از دیرباز یک سنت بوده که در آثار و اخبار پیشینیان آمده است. روایت کرده‌اند که در دوران خلیفه عباسی «متقی الله»، در سال ۳۳۱ هجری پادشاه روم نامه‌ای به او نوشت و از وی خواست دستمالی را که در کنیسه رهبان نگهداری می‌شود و به عقیده آنها حضرت مسیح ﷺ آن را به صورت خود مالیده و تصویر وی در آن منعکس است، برای او بفرستد و متعهد شد که اگر این دستمال را بفرستد، ده هزار از اسیران مسلمان را آزاد کند. با آمدن این نامه، خلیفه فقها را فراخواند و از آنها در این خصوص استفسار کرد و آنان فتوا دادند که دستمال را برای او بفرستد و او چنین کرد و بدینگونه اسرای مسلمان آزاد شدند.<sup>۳</sup>

شک نیست که آثار رسول الله ﷺ، که برگزیده خلق خدا و برترین پیامبران است،



قابل اعتمادتر و مشهورتر و بابرکت تر است و بدین سان شایان توجه و تبرّک بیشتری خواهد بود و ما بسیاری از صحابه را شاهدیم که به تبرّک به این آثار و اهتمام به گردآوری آنها، اجماع کرده و به درج و جمع آن مبادرت کرده‌اند.

آنان هدایتگران و هدایت شدگان و پیشوایانی بودند که به موی پیغمبر ﷺ و آب وضو و لباس آن حضرت و لمس بدن مبارکش و دیگر آثار شریف آن بزرگوار تبرّک جسته و اخبار صحیح اینها را از پیشینیان صالح روایت نموده‌اند.

بدین سان تبرّک به آثار پیامبر ﷺ سنت صحابه بوده و از آن پس، تابعین و صالحان، راه آنان را پیموده‌اند.

تبرّک به آثار پیامبر ﷺ، در زمان خود آن حضرت رایج بوده و ایشان هیچ‌گاه از آن نهی نکرده، بلکه تأیید نموده و بر آن صحّه گذاشته‌اند، که این خود دلیل قاطع بر مشروعیت تبرّک است و اگر جز این بود، از آن نهی می‌کرد و امت را بر حذر می‌داشت. همچنین اخبار صحیح و اجماع صحابه بر مشروعیت آن دلالت دارد و نیز بر قوّت ایمان و علاقه شدید صحابه و ولایت و اطاعت آنان نسبت به پیامبر بزرگ ﷺ همانگونه که شاعر می‌گوید:

امرّ علی الدیار دیار سلمی  
فما حبّ الدیار شغفَنَ قلبی  
أَقْبَلُ ذا الجدار و ذا الدیارا  
ولکن حبّ من سکن الدیارا<sup>۴</sup>

«بر دیار سلمی می‌گذرم و دیوارهای آن را می‌بوسم،

محبتِ سرزمین قلب مرا شیفته نساخته، بلکه محبت آن کس که ساکن آن سرزمین است، دل از من برده است.»

خواننده گرامی در این رساله خواهد دید حوادث و رخدادهایی که احادیث صحیح آورده است، بر تبرّک صحابه و تابعین و نسل‌های بعدی، به آثار گرانقدر نبوی دلالت دارد.

از جمله آنهاست روایتی که از غزوه بدر به ما رسیده است:

«هنگامی که پیامبر ﷺ میان صفوف سپاهیان قدم می‌زد، چوبی در دست داشت و به وسیله آن، صف‌ها را مرتب می‌کرد، در این میان چوب دستی به شکم





«سوادبن غزیه» همپیمان بنی‌نجار که در خارج صف بود، اصابت کرد و بدین وسیله او را در صف وارد نمود. در این حال سواد عرضه داشت:

یا رسول الله ﷺ مرا به درد آوردید، شما به حق و عدل برانگیخته شده‌اید. اجازه دهید آن را قصاص کنم.

پیامبر ﷺ پیراهن خود را بالا زد و فرمود: قصاص کن.

در این حال سواد پیامبر ﷺ را در آغوش گرفت و شکم مبارک آن حضرت را بوسید. پیامبر ﷺ فرمود: چرا چنین کردی؟! پاسخش داد: ای پیامبر خدا، در وضعیت دشواری هستیم، شاید آخرین دیدار ما با شما باشد، خواستم بدنم با بدن شما تبرک شود.

پیامبر در حق وی دعا کرد.<sup>۵</sup>

بنگرید این اعتقاد راسخ و محبت بی‌مانند را از صحابه نسبت به آن پیامبر بزرگ ﷺ که این ارادت و محبت از دیرباز نسبت به آن حضرت، و حتی پیش از رسالت، مشهود بوده است. در جوانی لقب «امین» به او دادند و خدایش برانگیخت تا مردم را از ظلمت بیرون آورد و به نور و روشنایی راهبری کند و با معجزات آشکار تأیید کرد تا محبت مؤمنان را افزون سازد و علاقه آنان را مستحکم نماید؛ چرا چنین نباشد، در حالی که اوست رسول خدا و خلیل و برگزیده او. این محبت عمیق و ارادت بی‌مانند، تا بدانجا بود که وقتی در صلح حدیبیه، قریش «عروه بن مسعود ثقفی» را که بزرگ اهل طائف بود، خدمت آن حضرت فرستادند و او رفتار صحابه را نسبت به پیامبر ﷺ دید، که هرگاه وضو می‌گرفت، گردآمده جهت گرفتن آب وضویش و تبرک به آن، سر و دست می‌شکستند و قطرات آب را به سر و صورت می‌کشیدند و هنگام سخن گفتن، صدایشان را فرو می‌نهادند و با تواضع تمام سرها را به زیر می‌افکندند، عروه چون این بدید، نزد قریش برگشت و به آنان گفت: ای گروه قریش، به خدا سوگند من به دربار کسری و قیصر با آن عظمتی که داشتند، رفته‌ام. زمامداری را ندیده‌ام که مانند محمد ﷺ در میان قوم خود اینگونه محبوبیت داشته باشد. قومی را دیدم که هرگز حاضر نیستند دست از او بردارند. پس به فکر کار خود باشید و اگر راه رشد و هدایت را به شما بنماید، بپذیرید. من به شما نصیحت می‌کنم، بیم آن دارم که در معارضه با او دستخوش شکست و ذلت شوید.

یاران صادق پیامبر ﷺ اینگونه نسبت به حضرتش ابراز علاقه و محبت می نمودند. دیگر مسلمانان نیز در هر زمان و مکان دوستدار او می باشند، بیش از آنکه دوستدار جان و مال و فرزندان هستند.

محبت وی را بر همه چیز ترجیح می دهند و با عشق تمام به آثار شناخته شده آن حضرت تبرک می جویند...

تبرک به آب وضوی پیامبر ﷺ

۱ - بخاری در صحیح، باب «خاتم نبوت» به اسناد خود از سعید بن عبدالرحمان روایت می کند که گفت:

«خالة من شرفیاب محضر پیغمبر ﷺ شد. مرا با خود برد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، فرزند خواهرم آسیب دیده است (و شفای او را می خواهم)، آن حضرت دست بر سر من کشید و دعا کرد و برای من خیر و برکت خواست و وضو گرفت و من از آب وضوی آن حضرت نوشیدم...»<sup>۶</sup>

از گفته این صحابی که می گوید: از آب وضوی پیغمبر ﷺ نوشیدم، می توان برای مشروعیت تبرک استفاده کرد.

۲ - همچنین بخاری در باب «صفات پیامبر» روایتی را از قول «ابی جحیفه» آورده که گفت:

«پیامبر در ابطح بود و برای آن حضرت خیمه ای سرپا کرده بودند، در این حال بلال اذان نماز را سرود و سپس مانده آب وضوی پیامبر را آورد، مردم هجوم آورده آن را گرفتند (و بدان تبرک جستند)».<sup>۷</sup>

بخاری این حدیث را در جای دیگر کتاب خود در باب «جواز استعمال آب وضوی غیر» آورده است.<sup>۸</sup>

۳ - و نیز بخاری در کتاب «لباس» به اسناد خود از «ابو جحیفه» آورده که گفت:





«پیغمبر ﷺ را درخیمه‌ای سرخ رنگ، که از پوست تعبیه شده بود، زیارت کردم. بلال را دیدم که آب وضوی آن حضرت را همراه دارد و مردم برای تبرک به آن، با یکدیگر مسابقه می‌دادند، آن را به بدن خود می‌مالیدند و کسانی که به آن آب دسترسی نداشتند رطوبت دست دیگری را می‌گرفتند و به آن تبرک می‌نمودند.»<sup>۹</sup>

### تبرک به نیم‌خورده آب آشامیدنی پیامبر ﷺ

از جمله موارد، تبرک اصحاب به نیم‌خورده آب آشامیدنی و یا آبی بود که آن حضرت دست‌های مبارک خود را در آن شستشو داده بود و تبرک به ظرف‌هایی که از آن آب می‌نوشید.

۱ - بخاری و مسلم در صحیح، از ابو موسی اشعری روایت کرده‌اند که گفت:

«پیامبرگرامی ﷺ در منزل جعرانه - میان مکه و مدینه - بودند و من شرفیاب محضر آن حضرت بودم، بلال نیز حضور داشت. مرد اعرابی خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد: آیا به وعده‌ای که به من داده‌اید وفا می‌کنید؟ پیامبر ﷺ پاسخ داد: تو را بشارت می‌دهم. عرض کرد: بیش از بشارت، بفرمایید. پیامبر ﷺ با حالی شبیه خشمگین روبه ابو موسی و بلال کرد و گفت: او بشارت مرا رد کرد! شما بشارت را بپذیرید. گفتند: پذیرفتم. آنگاه قح آبی را طلبدند و دست‌های خود را در آن شستند و با آب دهان خود تبرک نمودند و فرمودند: از این آب بنوشید و به صورت و گردن خود بمالید. آنها قح را گرفتند. ام سلمه از پشت پرده صدا زد: «مقدار باقیمانده آن را به مادرتان بدهید. آنها بخشی از آن را به وی دادند.»<sup>۱۰</sup>

این روایت را بخاری در کتاب «مغازی» در غزوه طائف آورده و مسلم در کتاب «فضائل صحابه»، ضمن احوالات ابو موسی اشعری ذکر کرده است.

۲ - ام ثابت، کبشه دختر ثابت خواهر حسان بن ثابت می‌گوید:

«پیامبر خدا ﷺ بر ما وارد شد. از مشکی که آویزان کرده بودیم در حالت ایستاده آب نوشید. من از جای برخاستم و آن قسمت را که پیامبر با دهانشان

تبرک نموده بودند بریدم.

ترمذی می‌گوید: این روایت، نیکو و صحیح است.<sup>۱۱</sup>  
شارح این حدیث، مؤلف کتاب «ریاض الصالحین» می‌نگارد:

«آن قسمت از مشگ را که با دهان پیامبر ﷺ تماس داشته، به این منظور جدا کرده که برای همیشه نگهدارد تا از بین نرود و به جایگاه دهان آن حضرت تبرک جوید. بدینگونه، صحابه به آشامیدن باقیمانده ظرف آشامیدنی پیغمبر ﷺ اصرار می‌ورزیدند.»

۳- در صحیح بخاری، کتاب «نوشیدنی‌ها»، باب اول، ذیل عنوان «نوشیدن از ظرف آب پیامبر ﷺ» از قول عبدالله بن سلام آورده، که گفت:

«به ابی برده گفتم: آیا نمی‌خواهی از ظرفی که پیامبر از آن آب نوشیده است، تو را آب دهم؟»

و نیز بخاری در همین باب به اسناد خود از قول سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه حدیثی را نقل کرده که در بخشی از آن چنین آمده است:

«پیامبر ﷺ در سقیفه بنی ساعده حضور پیدا کرد و نشست و یاران شرفیات محضر او شدند. آن حضرت رو به سهل کرده، فرمود:

ای سهل، برای ما آب خوردن بیاور. سهل قدحی را آورد و از آن به آنها آب داد.»

ابوحازم گوید:

«سهل این قدح را آورد و ما با نوشیدن آب از آن، تبرک نمودیم چرا که پیامبر ﷺ از آن نوشیده بود.»

سپس می‌افزاید:

«بعدها عمر بن عبدالعزیز از سهل خواش کرد که آن قدح را به او هدیه کند و او

آن را به وی بخشید.»<sup>۱۲</sup>

مسلم نیز این روایت را در کتاب «آشامیدنی‌ها» آورده است.<sup>۱۳</sup>



قرطبی در «مختصر بخاری» گوید:

در برخی نسخه‌های قدیمی بخاری چنین آمده است:  
ابو عبدالله بخاری گفت: آن قدح را در بصره دیدم و از آن آب نوشیدم؛ از جمله اموال موروئی نضر بن انس بود که به هشتصد هزار خریداری شده بود...»

۴ - و نیز بخاری در باب «شرب مبارک» با اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت:

«همراه پیامبر ﷺ بودم، وقت نماز عصر رسید و جز اندکی آب نداشتم، آن را در ظرفی ریخته نزد پیامبر ﷺ آوردم، آن حضرت دست خود را در آن آب نهاد و انگشتان خود را گشود و گفت: بشتابید به وضو! و برکت از خدا است. در این حال دیدم که از میان انگشتان دست پیامبر ﷺ آب جاری شد و همه از آن آب وضو گرفتند و نوشیدند و من نیز سیر نوشیدم و می‌دانستم که این مایه برکت خواهد بود.»

«سالم بن ابی جعد» گوید:

«از جابر پرسیدم آن روز شما چند نفر بودید؟ پاسخ داد: هزار و چهار صد نفر بودیم.»<sup>۱۴</sup>

روایات دیگری به این مضمون در کتب صحاح آمده است.

تبرک به مو و عرق پیامبر خدا ﷺ

روایات بسیار دیگری هست که دلالت می‌کند یاران به موی پیغمبر ﷺ و عرق بدن مبارکش تبرک جسته و به آن شفا طلب می‌کردند؛ از جمله در روایت صحیح آمده که آن حضرت هرگاه سر خود را می‌تراشیدند، موی سر را به یکی از یاران؛ مانند ابوطلحه انصاری می‌دادند تا اصحاب به آن تبرک جویند.

انس بن مالک گوید:

«رسول خدا ﷺ را دیدم که حلاق (آرایشگر) سر او را می‌تراشید و اصحاب



اطراف آن حضرت جمع شده بودند. آنان چیزی جز این نمی‌خواستند که هر تار موی آن حضرت به دست یکی از یاران بیفتد.»<sup>۱۵</sup>

بخاری از قول انس بن مالک نقل می‌کند:

«چون رسول خدا ﷺ سر خود را می‌تراشید، طلحه نخستین کسی بود که موی آن حضرت را می‌گرفت.»<sup>۱۶</sup>

ابوعوانه در صحیح مطلب را با این عبارت آورده است:

«رسول الله ﷺ به حلاق می‌گفت: سر او را بتراشد، نیمی از آن (سمت راست) را به ابی طلحه می‌داد و نیمی از آن را به وی می‌سپرد تا میان مردم تقسیم کنند.»

همین معنا را مسلم از طریق ابی عینیه، از هشام بن حسن از ابن سیرین با این عبارت نقل می‌کند:

«هنگامی که پیامبر ﷺ رمی جمره می‌کردند و قربانی خود را ذبح می‌نمودند، می‌گفتند نیمی از سر مبارکش را بتراشند و ابوطلحه را طلب می‌کردند و آن را به وی می‌دادند، سپس نیم دیگر - سمت چپ - را می‌تراشیدند و به ابوطلحه می‌گفتند آن را در میان مردم تقسیم کند...»<sup>۱۷</sup>

روایات دیگری با این مضمون در کتب صحاح وجود دارد که بنا به مفهوم آنها پیامبر ﷺ دستور می‌داده موی سرشان را میان مردم تقسیم کنند و این امر و حرص مردم برای به دست آوردن یک یا دو تار موی پیامبر ﷺ، قوی‌ترین دلیل است بر اینکه تبرک به آثار پیامبر ﷺ امری رایج و فراگیر میان یاران بوده و پیامبر ﷺ آن را امضا کرده و مورد تأیید قرار داده‌اند و تنها کسانی به انکار آن پرداخته‌اند که خلل در ایمانشان رخنه کرده است.

بخاری در صحیح، در خلال کتاب وضو، ذیل عنوان: «آبی که از موی انسان تراوش می‌کند» به اسناد خود از ابن سیرین نقل کرده که گوید:

«به عبیده گفتم: تعدادی از موی پیامبر ﷺ نزد ماست که به وسیلهٔ انس یا خاندان او به دست ما رسیده است. او گفت: اگر یک تار موی پیامبر ﷺ نزد من



باشد بیشتر دوست دارم تا اینکه همه دنیا و ثروتش را داشته باشم»<sup>۱۸</sup>

این عبارت بخاری بود. اسماعیلی با عبارت دیگر نقل کرده که «یک تار موی پیامبر ﷺ را بهتر از گنجینه‌های طلا و نقره دوست می‌دارم».

در روایات دیگر آمده است که تعدادی از موی پیامبر ﷺ نزد امّ سلمه بوده، که آن را در جعبه‌ای نهاده بود و مردم برای شفای بیماری‌ها بدان تبرک می‌جستند و گاه آنها را در قح آب می‌نهادند و از آن می‌نوشیدند و گاه در طشتی نهاده و آن جعبه را در آن می‌نهادند و در آن آب می‌نشستند تا از بیماری شفا یابند.<sup>۱۹</sup>

به نقل مسلم در ترجمه ابویوب انصاری، این عبارت آمده است، سعید بن مسیب گوید:

«ابویوب از محاسن پیغمبر ﷺ تعدادی با خود داشت. سعید به او گفت: با داشتن موی پیامبر ﷺ هرگز درد و رنج نخواهی دید»<sup>۲۰</sup>

و نیز مسلم از قول «ثابت بنانی» روایت کرده که انس بن مالک یک تار موی پیامبر ﷺ را به او داد و گفت:

«چون وفات کردم، آن را زیر زبان من بگذار و من چنین کردم و او را به خاک سپردند»

در روایت بخاری آمده که انس بن مالک گفت:

«امّ سلمه برای پیامبر ﷺ فرشی از پوست می‌گسترانید و گاه پیامبر ﷺ روی آن می‌خوابید و هرگاه بدن آن حضرت عرق می‌کرد، آن را در شیشه‌ای جمع‌آوری می‌کرد و چون انس را مرگ در رسید وصیت کرد که آن را با حنوط بیامزند و چنین کردند»<sup>۲۱</sup>

تبرک به مانده غذای پیامبر ﷺ

در روایات آمده است که اصحاب، به مانده غذای پیامبر و به اثر انگشتان مبارک آن حضرت در ظرف غذا تبرک جسته و آن را مایه برکت می‌دانستند.<sup>۲۲</sup>



## تبرک به لباس پیامبر ﷺ

بخاری در کتاب آداب، در باب «حسن خلق و سخاوت»، از سهل بن سعد روایت

کرده که گفت:

«یکی از بانوان مسلمان، ردایی برای رسول خدا ﷺ آورد. سهل به اصحاب گفت: می‌دانید این ردا چیست؟ پاسخ دادند: عبايي است که حاشیه‌اش در آن بافته شده است. آن زن گفت: یا رسول‌الله این را آورده‌ام تا شما به تن کنید. پیامبر ﷺ که به آن نیازمند بود، آن را گرفت و پوشید، یکی از یاران پیامبر ﷺ آن عبا را در تن پیامبر ﷺ دید و گفت: چه زیباست! آن را به من بدهید در بر کنم! پیامبر ﷺ فرمود: مانعی ندارد. همین‌که پیامبر ﷺ از مجلس حرکت کرد، یاران آن مرد را نکوهش کردند و گفتند: کار خوبی نکردی و لباسی را که پیامبر ﷺ به آن نیازمند بود از او درخواست کردی، در حالی که می‌دانستی اگر از پیامبر ﷺ چیزی طلب کنند، بخل نخواهد ورزید. آن مرد گفت: می‌خواستم به وسیله آن متبرک شوم؛ چرا که با بدن پیامبر تماس داشته و بعداً کفن من شود.»<sup>۲۳</sup>

این حدیث را بخاری در باب «جناز» و آماده ساختن کفن، آورده است. آن مرد صحابی، که پیراهن را از پیامبر ﷺ درخواست کرد، به گفته ابن حجر، عبدالرحمان بن عوف و به گفته بعضی، سعد بن ابی وقاص بوده است.

علامه شیخ حسین مخلوف، مفتی پیشین دیار مصر در کتاب خود «فتوهای شرعی و بحث‌های اسلامی»<sup>۲۴</sup> بعد از آنکه از غسل دادن جنازه زینب دختر پیغمبر ﷺ سخن گفته می‌نویسد:

«پیامبر ﷺ به زنانی که عهده‌دار غسل وی بودند، دستور داد که پس از غسل، پیامبر ﷺ را مطلع سازند. همین‌که غسل او تمام شد و به پیامبر ﷺ خبر دادند، ردای خود را به آنها داد تا بر بدنش بپوشانند و سپس کفن کنند.»<sup>۲۵</sup>

نامبرده پس از ذکر این روایت می‌نویسد:

«پیامبر ﷺ ردای خود را به آنها دادند و گفتند بدن زینب را با آن بپوشانند تا از برکت وجود مبارک آن حضرت، به وسیله لباس بهره‌مند شود و در آغاز به آنها





نداد بلکه پس از غسل داد تا فاصله‌ای نباشد و پس از تماس لباس با بدن پیامبر ﷺ بلافاصله به بدن او پوشانده شود و تأثیر خود را بگذارد و این نشانه محبت و علاقه و مهربانی پیامبر ﷺ نسبت به دخترش می‌باشد.»

سپس می‌افزاید:

«این عمل پیامبر ﷺ دلیلی است بر مشروعیت تبرک به آثار صالحان.»

در روایت آمده است، احمد بن حنبل سه تار مو از پیامبر ﷺ نزد خود داشت که وصیت کرد وقتی او را کفن کردند، دو تار از آنها را بر دیدگانش بگذارند و یکی را بر دهانش و این به عنوان تبرک به آثار رسول الله ﷺ بوده است.

داستان کعب بن زهیر و اهتمام او به نگهداری ردایی که پیامبر ﷺ به وی داده بود معروف است.

او از شعرای نامداری بود که پیش از مسلمان شدن، پیامبر خدا ﷺ را هجو کرده بود. همین که مکه فتح شد، گروهی از مشرکین؛ از جمله «کعب» و برادرش «بجیر» که او نیز شاعر بود، از مکه گریختند، بعداً بجیر به مدینه آمد و خدمت پیغمبر ﷺ رسید و به سخن آن حضرت گوش داد و اسلام اختیار کرد.

این خبر وقتی به برادرش کعب رسید، بر او گران آمد و اشعاری را برای وی فرستاد که او را در آن اشعار نکوهش کرده بود.

این خبر به پیامبر ﷺ رسید و دستور داد هر کس کعب بن زهیر را یافت به قتل رساند و این هنگامی بود که آن حضرت از جنگ طائف برگشته بود. بجیر نامه‌ای به کعب نوشت و یاد آور شد که رسول خدا ﷺ خون تو را مباح نموده و اگر نیازی می‌بینی با پیامبر دیدار کن که او توبه‌کسانی را که از گذشته پشیمان باشند، می‌پذیرد و به اعمال قبل از اسلام مؤاخذه نمی‌کند.

کعب با آگاهی از این مطلب بر جان خود ترسید و قصیده‌ای در مدح رسول الله ﷺ سرود، رهسپار مدینه گشت و با مردی از «جهینه» که از پیش آشنایی داشت، همراه شد و او کعب را نزد پیامبر ﷺ آورد و به او اشاره کرد که این پیغمبر ﷺ است. بر خیز و از او امان بخواه، کعب از جای برخاست و آمد و رو به روی آن حضرت نشست و دست پیغمبر ﷺ

را گرفت در حالی که حضرتش او را نمی شناخت. سپس عرض کرد: ای پیامبر خدا، من کعب بن زهیر هستم.

فرمود: همان کسی که آن سخنان را سروده است؟ کعب رو به ابوبکر کرد و گفت: شعری را که (در مدح پیامبر ﷺ) سروده است بخواند... آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: به خدا او در امان است. مردی از انصار از جای جست و گفت: یا رسول الله! اجازه دهید او را گردن بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: او توبه کرده و از گذشته دست برداشته است. سپس کعب به خواندن قصیده معروف خود «بأنت سعاد...» مبادرت نمود و پیامبر ﷺ گوش می داد تا به این بیت رسید:

إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٍ يَسْتَضَاءُ بِهِ      مَهْنَدٌ مِنْ سَيْوَفِ اللَّهِ مَسْلُورٍ<sup>۲۶</sup>

«پیامبر، آن شمشیری که در پرتو وجودش مردم نور و فروغ گیرند، شمشیر آبدیده و بز آن از شمشیرهای خدا.»

پیامبر ﷺ چون این را شنید، ردایی را که بر تن داشت بر او افکند، بعدها معاویه از کعب خواست آن ردا را به ازای دریافت ده هزار درهم به او ببخشد. اما کعب امتناع ورزید و گفت: احدی را در این ردا به خود ترجیح نمی دهم. همین که کعب در گذشت معاویه بیست هزار درهم برای بازماندگانش فرستاد و ردا را از آنان گرفت و این همان جامه ای است که نزد زمامداران ماند و خلفا در اعیاد آن را می پوشیدند و به گفته «شامی» (ابن حجر عسقلانی) آن جامه در حمله تاتار از میان رفت و اکنون اثری از آن نیست.<sup>۲۷</sup>

تبرک به جایگاه جلوس و نماز پیامبر ﷺ

عبدالله بن عمر هرگاه به یاد پیامبر خدا ﷺ می افتاد، می گریست و هرگاه به محل نشستن پیامبر ﷺ می گذشت دیده فرو می نهاد. به گفته بیهقی با سند صحیح «ابن عمر» آثار پیامبر ﷺ را دنبال می کرد و در هر مسجدی نماز خوانده بود حاضر می شد و در راهی که پیامبر ﷺ طی کرده بود خود رهسپار می شد. او حج را ترک نمی کرد و چون به عرفه می آمد در جایی وقوف می کرد که پیامبر ﷺ وقوف کرده بود.<sup>۲۸</sup>



مالک در «موطأ» در باب دعا آورده است که:

«عبدالله بن عمر به قریه بنی معاویه، که یکی از قریه‌های انصار بود، وارد شد و گفت: آیا می‌دانید پیامبر خدا ﷺ در کدام نقطه از مسجد شما نماز خوانده است؟ عبدالله بن عبدالله بن جابر گفت: آری و با دست خود به نقطه‌ای از مسجد اشاره کرد...»<sup>۲۹</sup>

این روایت نشان می‌دهد که صحابه و تابعین از جایگاه نماز پیامبر ﷺ تفحص می‌کرد و با نماز خواندن در آن جایگاه تبرک می‌جسته‌اند.  
در حدیث معراج آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«هنگامی که مرا بر براق نشانده و به معراج بردند، به سرزمینی رسیدیم که نخلستان فراوان داشت، جبرئیل گفت: فرود آی، و نماز بگزار. نماز خواندم و سوار شدم. جبرئیل گفت: می‌دانی در چه مکانی نماز خواندی؟ گفتم: نه.

گفت: در (مدینه) طیبه نماز خواندی و بدانجا هجرت خواهی کرد. براق حرکت کرد، جبرئیل گفت: فرود آی و نماز بخوان، سپس گفت: می‌دانی کجا نماز خواندی؟ گفتم: نه! گفت: در طور سینا نماز خواندی، آنجا که شجره موسی قرار داشت و خدا با او سخن گفت.

براق حرکت کرد تا به مکان دیگر رسیدیم. جبرئیل گفت: فرود آی، نماز بخوان. نماز خواندم، جبرئیل گفت: می‌دانی کجا نماز خواندی؟ گفتم: نه، گفت در «بیت لحم» نماز خواندی، جایی که عیسی بن مریم تولد یافت...»<sup>۳۰</sup>

از این روایت استفاده می‌شود که هر جا اثری از پیامبران علیهم‌السلام یافت شود، آنجا نماز خواندن مطلوب و متبرک و محترم است؛ به‌ویژه آنکه به پیامبر گرامی ما حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که ما از امت اویم، منسوب باشد.  
در روایت آمده است:

«صحابه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعوت می‌کردند که در خانه‌های آنها نماز بخواند و خانه‌هایشان تبرک شود.»



بخاری در کتاب نماز آورده است:

«عتبان بن مالک از آن حضرت درخواست کرد که در محلی از خانه او نماز بگذارد تا آنجا را مصلائی نماز قرار دهد؛ زیرا به دلیل ضعف بینایی و بیم سیل نمی توانست در مسجد نبوی حاضر شود، و پیامبر ﷺ به خانه او آمد و گفت: دوست داری در کدام نقطه نماز بخوانم، او به نقطه ای از خانه اش اشاره کرد و پیامبر ﷺ در آنجا نماز خواند و جمعی به آن حضرت اقتدا کردند.»<sup>۳۱</sup>

### پی نوشت ها:

۱. مائده: ۳۵
۲. یوسف: ۹۳
- ۳-ر.ک. به: تاریخ الخمیس.
- ۴- این شعر را به مجنون عامری نسبت داده اند که بر دیار لیلی می گذشت و می سرود.
- ۵- این داستان به گونه های دیگری نیز نقل شده که پیام و مفهوم همه آنها یکی است.
- ۶- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۶۱، (۳۵۴۱)
- ۷- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۶۷
- ۸- همان، ج ۱، ص ۳۹۴
- ۹- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۳، و ۱، صص ۵۷۵-۵۷۶
- ۱۰- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۳
- ۱۱- صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۲۷۰
- ۱۲- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۹۸ و ۹۹
- ۱۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۵۹۱
- ۱۴- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۱۰۱
- ۱۵- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲
- ۱۶- بخاری، ج ۱، ص ۲۷۳
- ۱۷- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۴۸، ر.ک. به: تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۵۱ و منهاج نووی و مناسک کرمانی.
- ۱۸- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۷۳
- ۱۹- ر.ک. به: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۵۳؛ قسطلانی، ج ۸، ص ۴۶۵



- ۲۰- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۳۸۹
- ۲۱- بخاری، ج ۱۱، ص ۷۰
- ۲۲- صحیح مسلم، باب الاشریہ، ج ۳، ص ۱۶۲۳
- ۲۳- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۴۶۵
- ۲۴- فتاویٰ شرعیہ و بحوث اسلامیہ، ص ۳۵۷
- ۲۵- بخاری، کتاب الجنائز؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۵
- ۲۶- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۵۲
- ۲۷- ر.ک. به: الاصابہ، ج ۵، ص ۵۹۳
- ۲۸- ر.ک: الاصابہ، ج ۵، ص ۱۸۶
- ۲۹- موطأ، ج ۱، ص ۲۱۶
- ۳۰- سبیل الہدی و الرشاد، ج ۳، ص ۸۰
- ۳۱- بخاری، باب مساجد، خانہ ہا، ج ۱، ص ۵۱۹

